



اقتباس از آثار مکتوب بزرگ و معروف، چه در سینما و چه در تئاتر، کاری است که خلاف دیگر جاهای دنیا بسیار کمتر انجام می‌شود. دلایل این اتفاق هم زیاد است و دست کم این یادداشت، جای پرداختن به آن نیست. یکی از آثار اقتباسی خوب در تئاتر ما، کاری است از ایمان افشاریان که در سال ۹۴ از رمان معروف نویسنده بزرگ، فتودور داستایوفسکی، برداشت شد؛ جنایت و مکافات. راسکولنیکف، دانشجویی است که به دلیل حفظ اصولش مرتکب قتل می‌شود. او بنا بر انگیزه‌های پیچیده‌ای که حتی خودش از تحلیل آن‌ها عاجز است، زن رباخوار صاحب‌خانه و خواهرش را می‌کشد. وی پس از قتل، از خرج کردن پول و جواهراتی که از خانه زن برداشته ناتوان شده است و آن‌ها را پنهان می‌کند. چند روز در خانه بیمار و بستری می‌شود. پس از آن گمان می‌کند همه به او مظنون هستند و کارش به جنون می‌کشد. در این بین عاشق سونیا، دختری می‌شود که به دلیل مشکلات مالی خانواده‌اش دست به تن‌فروشی زده است. عذاب وجدان و این عشق که او آن را نشانه مهر خداوندی به انسان خطاکار می‌داند، راسکولنیکف را به اعتراف وامی‌دارد.

برای به صحنه بردن چنین اثری که به اصطلاح رایج می‌توان آن را روان‌کاوانه و بسیار درونی دانست، ایمان افشاریان یکی از بهترین راه‌های ممکن، یعنی جلوه دادن به شخصیت راسکولنیکف در وجود شخصیت‌های دیگر را برمی‌گزیند. به این صورت که یک اثر نمایشی که طبعاً نمی‌تواند کل یک رمان طولانی را به صحنه ببرد و اگر هم بتواند، نمی‌شود که شما را با لحظه به لحظه درونیات شخصیت اصلی آشنا کند، ناگهان در همه شخصیت‌ها بازتابی از شخصیت اصلی می‌گذارد و این دقیقاً جایی است که شما برای تماشای این نمایش روان‌کاوانه نه تنها به مثابه یک روان‌شناس به جزئیات درونی شخصیت اصلی وارد می‌شوید، بلکه از جایی به بعد خود را هم به جای او می‌گذارید. هم‌حس کردن تماشاچیانی که به احتمال زیاد از قتل بیزارند، با یک جانی و تلاش برای اثر گذاشتن در شکل قضاوت آنان و عوض کردن نوع نگاهشان، کاری است که یک نمایش خوب می‌تواند انجام دهد و جنایت و مکافات به روایت ایمان افشاریان چنین است.

تهمید دیگر کارگردان که احتمالاً علاوه بر لازم بودن چنین چیزی در صحنه، برای ایجاد یک ریتم خاص و خسته نکردن تماشاچی هم استفاده می‌شود، قرار دادن لحظاتی موزیکال در نمایش نامه است. دلیل اول که لزوم وجود چنین لحظاتی است، به علت نمایش درونیات راسکولنیکف با حرکات فرم و بی‌کلام بدنی و بدون استفاده مدام و بی‌معنی کردن کلمات است. دلیل دوم هم همان طور که گفته شد، خسته نکردن تماشاچی با یک نمایش پر از گفت‌وگو و عمیق است که البته انتخاب مهدی پاکدل خوش‌چهره هم برای همین منظور به نظر می‌رسد. این انتخاب کمی از وفاداری به متن اصلی و ظاهر توصیف شده راسکولنیکف دور است، اما زیاد به ضرر اجرا تمام نشده است.

در مجموع نمایشی که احتمالاً به تماشای آن خواهید نشست، علاوه بر اقتباسی خوب از یک رمان بزرگ با قصه‌ای روان‌شناسانه و گفت‌وگوهایی جذاب، لحظاتی درخشان از تماشای فرم‌های بدنی و تئاتری ناب و نورهای چشم‌نواز و موسیقی خوب را هم در خود دارد. یک تیر و دو هدف جذاب!

خبرنگاران سینمایی

کوئادهن یارده مهم‌ترین و شاید بهترین فیلم‌هایی که در آن شخصیت اول یا ماجرای اصلی به نوعی با حوزه‌های مختلف خبرنگاری مرتبط بوده است.

مهدی حسینی



حوادث فیلمی ساخته نشده است، اما در حوزه گزارش‌هایی تصویری از حوادث، اثر بسیار خوب «شگرد» را در سال ۲۰۱۴ داشتیم. یکی دیگر از بخش‌های جذاب خبرنگاری، عکاسی خبری است. عکاسان جنگی و عکس‌هایی که در برهه‌ای خاص از یک واقعه تاریخی ثبت شده‌اند، سوژه‌هایی جذاب به‌ویژه برای مستندسازی هستند. همین ۲ سال پیش بود که مستندی به نام «شرح یک عکس» در سینمای هنر و تجربه اکران شد. فیلم درباره عکس مشهوری بود که در روز حمله داعش به مجلس شورای اسلامی ثبت شد. نیروهای امنیتی مشغول خارج کردن یک کودک از پنجره ساختمان مجلس بودند. این مستند به داستان جذاب زندگی آن کودک و نحوه ثبت آن عکس اختصاص دارد. در ادامه تلاش کرده‌ایم بهترین فیلم‌های هر یک از این حوزه‌های خبرنگاری را معرفی کنیم.

حرفه خبرنگاری از آن دسته شغل‌هایی است که به سبب سختی کار و موقعیت‌های ویژه‌ای که شاغلان این رشته در آن قرار می‌گیرند، همواره مورد توجه سینما بوده و هست. خبرنگارها معمولاً زودتر از دیگران به حقیقت یک ماجرا پی می‌برند. به همین دلیل درون‌مایه‌هایی همچون قتل یک خبرنگار به دلیل خبر داشتن از یک راز یا درگیری او با خود که آیا باید حقیقت را افشا کند یا خیر از مضامین آشنای این فیلم‌هاست. برخی دیگر از فیلم‌ها بر جنبه تحقیقاتی کار یک خبرنگار متمرکز شده‌اند و نشان می‌دهند چه حجم از خودگذشتگی و کار بی‌وقفه لازم است تا یک خبر درست و تحلیلی منتشر شود. به تازگی در صداوسیما خودمان هم در حوزه اقتصادی گزارش‌هایی مفصل از برخی خبرنگاران جوان منتشر می‌شود که می‌بینیم چند شهر را برای یک گزارش زیر پا گذاشته‌اند. در حوزه خبرنگاری

زودیاک / ZODIAC

زودیاک عنوان مشهورترین قاتل سریالی ایالات متحده است که بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ مرتکب چندین فقره قتل شد و در نهایت هیچ‌گاه به دام نیفتاد. موضوعی که باعث هرچه مخوف‌تر شدن این شخصیت شد، نامه‌هایی بود که برای رسانه‌ها ارسال می‌کرد. مثلاً در یکی از نامه‌ها بخشی از لباس مقتول را برای روزنامه‌ها فرستاده بود. او در نامه‌هایش از شیوه‌های پیچیده رمزگذاری استفاده می‌کرد و مدعی بود ۳۷ نفر را کشته است. پلیس از همین رمزگذاری‌ها و البته رد پوئین نظامی او که در صحنه قتل به جامانده بود، ظن داشت که زودیاک یک ارتشی است، اما همه این‌ها در نهایت به شناسایی او منجر نشد و تا به امروز هویت زودیاک به عنوان یک راز مخوف پنهان مانده است. دیوید فینچر که این فضاهای رمزآلود را در فیلم مشهور خود، یعنی «هفت»، تجربه کرده بود، در سال ۲۰۰۷ به سراغ ساخت فیلم

زودیاک رفت و تمرکز خود را بر روند تحقیقات یک خبرنگار گذاشت. رابرت گری اسمیت، کارتون‌نویست روزنامه سان فرانسیسکو کرونیکل است. نامه رمزگذاری شده زودیاک به روزنامه می‌رسد و در آن تهدید می‌کند اگر این نامه را که هویت من در آن معرفی شده منتشر نکنید، ۱۲ نفر را به قتل می‌رسانم، اما او به درستی حدس می‌زند که زودیاک دروغ می‌گوید و هویتش در نامه نیست. از اینجا تحقیقات فردی او برای پیدا کردن هویت واقعی قاتل آغاز می‌شود و ما را تا دو قدمی او به پیش می‌برد. فینچر و تیمش به مدت ۱۸ ماه روی پرونده زودیاک تحقیق کردند و روایت خود را از شخصیت او در فیلم ارائه کرده‌اند. روایتی که جایزه بهترین کارگردانی را از انجمن منتقدان دوبلین عاید فینچر کرد و بی‌بی‌سی آن را در رده دوازدهم تأثیرگذارترین فیلم‌های قرن ۲۱ قرار داد.